

بررسی تأثیر دباغی بر تطهیر پوست میتة از دیدگاه فریقین

محمد عربشاهی^۱
احسان عزیزی^۲
مصطفی شاهبازی^۳

چکیده

فقه‌های فریقین درباره استفاده و تجارت پوست حیوان حرام گوشت یا حیوان حلال گوشت میتة، اعم از مردار یا غیرمذکی اختلاف دارند. همچنین نسبت به این که پس از دباغی می‌توان از پوست این حیوانات استفاده کرد یا نه، اقوال متعددی وجود دارد. در مذهب شافعی، دباغی را مُطَهِّر پوست حیوانات به جز سگ و خوک می‌دانند و استفاده از پوست را پس از دباغی جایز شمرده‌اند. حنفیه نیز همین نظر را دارند، با این تفاوت که آن‌ها دباغی را برای پوست سگ نیز مُطَهِّر می‌دانند؛ ولی امامیه، اکثر حنابله و مالکیه دباغی را از مُطَهِّرات پوست نمی‌دانند. برخی نیز مانند لیث و ابن تیمیة فقط استفاده و خرید و فروش پوست حیوان حلال گوشت میتة بعد از دباغی را جایز می‌دانند و استفاده از سایر پوست‌های حیوانات میتة را، چه قبل و چه بعد از دباغی، به علت نجاست این پوست‌ها حرام می‌دانند. هرکدام از این سه گروه برای نظر خود به ادله‌ای استناد کرده‌اند. این پژوهش به شیوۀ توصیفی - تحلیلی و با استفاده از اسناد کتابخانه‌ای به سرانجام رسیده است. در این پژوهش، ادله مورد ارزیابی قرار گرفته است و این نتیجه به دست آمده که استفاده از پوست دباغی شده در مصارفی که مرتبط با طهارت است، همچون نماز و طواف، اشکال دارد و در غیر این مصارف، در اموری که منفعت محله دارد، جایز است. همچنین خرید و فروش پوست میتة در مواردی که منفعت محله‌ای دارد، با توجه به حدیث تحف العقول که می‌گوید: «اگر شیء حرامی را به خاطر منفعت محله مورد معامله قرار دهید، مانعی ندارد» جایز است.

واژگان کلیدی: دباغی، تذکیه، پوست حیوان، میتة، مُطَهِّریت دباغی، مذاهب خمسہ.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۱

۱. استادیار گروه علوم قرآنی و فقه جعفری پژوهشکده علوم اسلامی رضوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

arabshahi@islamic-rf.ir

aziziehsan75@gmail.com

shahbazimostafa@gmail.com

۲. دانش پژوه سطح ۴ حوزه علمیة خراسان (نویسنده مسئول).

۳. دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیة خراسان.

❁ مقدمه

به عمل جدایی پشم و چربی از پوست حیوان و تبدیل آن به چرم یا پوست صنعتی، دباغی اطلاق می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۹۴؛ جوهری فارابی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۳۱۸). پیش از اسلام در یمن و حجاز، دباغی پوست و مصرف فراورده‌های دباغی رایج بود و پوست از آنجا به خارج از شبه جزیره صادر می‌شد. صَعْدَه، جَرَش، نَجْران، مکه و به ویژه طائف از جمله مراکز دباغی در آن روزگار بودند. سعد بن عائد به فرمان حضرت رسول ﷺ به تجارت این ماده می‌پرداخت. در نقاط مختلف ایران نیز دباغ‌خانه‌ها فعال بوده (طبری، ۱۳۶۲ق، ج ۴، ص ۱۶۵) و هستند. مرغوبیت و کیفیت محصولات متنوعی که از چرم ساخته می‌شود به عواملی چون نوع و نژاد حیوان، جنس مواد به کاررفته در دباغی و نیز مهارت دباغ بستگی دارد. مجموعه عملیات دباغی عبارت‌اند از: آب زدن و خیساندن خام (پوست)، آهک زدن و تراشیدن موهای پوست با کارد، متورم کردن خام با آردپاشی، نمک پاشی، مازوکاری (پاشیدن گرد مازو بر خام‌ها)، کاشی کاری (خشکاندن پوست در آفتاب)، و رنگ کاری و صیقل زنی روی تخته (دینوری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۱۱۷). در دباغی گاهی از پوست حیوان میته یا حیوان نجس العین استفاده می‌شود. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به دنبال بررسی مَطَهْریت دباغی پوست از دیدگاه مذاهب اسلامی است.

سؤال اصلی تحقیق پیش رو آن است که آیا دباغی سبب تطهیر پوست (اعم از پوست حیوانات حلال گوشت میته و غیرمذکی یا حرام گوشت) می‌شود؟ درباره پیشینه تحقیق نیز با جست و جویی که انجام شد، کتاب یا پایان نامه‌ای که به صورت مستقل به این موضوع پرداخته باشد، یافت نشد. تنها یاسین بن ناصر الخطیب در مقاله خود با عنوان «احکام الجلود فی الفقه الإسلامی» بسیار مختصر به بحث دباغی اشاره کرده است. اثر حاضر از یک مقدمه و دو قسمت تشکیل شده است. با توجه به اینکه فقهای شیعه و اهل سنت در این مسئله اختلاف نظر دارند، در بخش اول، تأثیر دباغی بر تطهیر پوست حیوانات از منظر فقه امامیه مورد بررسی قرار گرفته است و ادله قائلان به عدم مَطَهْریت و قائلان به مَطَهْریت دباغی بررسی شده است. در بخش دوم نیز دیدگاه اهل سنت مورد نقد و بررسی قرار گرفته است تا با مقایسه ادله فقهای مذاهب اسلامی، در صورت امکان، وجه جمع یا تقریبی میان نظرات فقهای مذاهب ارائه گردد.

۱. بررسی تأثیر دباغی بر تطهیر پوست حیوانات حلال گوشت میته یا حرام گوشت در فقه امامیه

فقهای امامیه بالاجماع «دباغی» را از مَطَهِّرات و سبب طهارت نمی‌دانند. بنابراین در اعمالی که

در آن‌ها طهارت شرط است، همچون نماز و طواف، نمی‌توان از پوستی که پاک نیست استفاده کرد (اعم از اینکه دباغی شده باشد یا خیر)، اما در اعمالی که طهارت در آن‌ها شرط نیست، می‌توان از پوست‌های نجس هم استفاده کرد (اعم از اینکه دباغی شده باشد یا خیر). این گروه از اندیشمندان برای نظر خود، ادله‌ای اقامه کرده‌اند که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم. این نظر مختص فقهای امامیه نیست و فقهای حنبلی و مالکی نیز با فقهای امامیه هم‌نظرند.

۱-۱. ادلة قائلان به عدم مُطَهَرِیت دباغی

بسیاری از فقهای امامیه، دباغی را موجب تطهیر پوست میتة و نجس العین نمی‌دانند (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۹۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۲؛ ابن زهره، ۱۳۷۵ق، ج ۱، ص ۴۳؛ شهید اول، ۱۳۷۷ق، ج ۱، ص ۱۳۳). در این دیدگاه به دلایلی استناد شده است که به شرح ذیل هستند.

۱-۱-۱. قرآن

یکی از آیاتی که برای اثبات نظریة مذکور به آن استناد شده است، آیه سوم سورة مبارکه مائده است. در این آیه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ﴾
(مائده / ۳).

«بر شما میتة، خون و گوشت خوک و آنچه به نام غیر خدا کشته شده باشد حرام شده است».

در این آیه خداوند متعال می‌فرماید: میتة حرام است. متعلق در اینجا حذف شده است و حذف متعلق دلالت بر عموم می‌کند. قائلان به عدم مُطَهَرِیت دباغی برای اثبات نظریة خود می‌گویند: با توجه به اینکه حذف متعلق بر عموم دارد، در نتیجه باید بگوییم که مطلق انتفاعات حرام است (بحرانی، ۱۳۶۳ق، ج ۱۸، ص ۶۳؛ نجفی، ۱۳۶۲ق، ج ۲۲، ص ۱۱) و یکی از انتفاعات استفاده از پوست میتة، بعد از دِیغ است. با توجه به اینکه هدف از دباغی، طهارت پوست است تا بتوان از آن استفاده کرد، طبق این آیه، دباغی تأثیری در طهارت پوست میتة ندارد، بنابراین استفاده از پوست بعد از دِیغ نیز حرمت دارد، زیرا استفاده بعد از دِیغ نیز یکی از انتفاعات میتة است که این آیه جمیع انتفاعات میتة را نهی کرده است.

به بیان دیگر، در این آیه شریفه نمی‌توان قائل بر این شد که ظاهر آن اراده شده است، چرا که تحریم نمی‌تواند به عین خارجی تعلق بگیرد. تحریم یک حکم تکلیفی است و باید به فعلی از افعال مکلف تعلق پیدا کند، در حالی که در ظاهر آیه، حرمت به خود میته تعلق گرفته است. حال که به ظاهر آیه نمی‌توان تمسک کرد، باید از قاعده «اَقْرَبُ الْمَجَازَاتِ» کمک گرفت. اقرب المجازات به معنای حقیق، جمیع انتفاعات است، از این رو «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ» یعنی جمیع انتفاعاتی که مربوط به میته است بر شما حرام است، اعم از این که دباغی شده باشد یا خیر.

نقد دلیل

بر این نظریه از دو جهت ایراد وارد است. اولاً اینکه حرمت استفاده از چیزی، ملازمه با طهارت یا عدم طهارت آن ندارد. ثانیاً، قائلان به نظریه عدم مُطَهَّریت دباغی، در استدلال به آیه شریفه، به قاعده «حذف المتعلق يدل على العموم» استناد کرده‌اند. این قاعده در جای خودش ثابت است، اما در محل بحث به علت وجود قرینه صارفه، کاربردی نداشته و دلالت بر عموم ندارد زیرا در ذیل آیه خداوند متعال می‌فرماید «وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ» یعنی خوردن گوشت خوک متعلق نمی‌و حرمت واقع شده است. همان گونه که گذشت، از آنجا که حرمت، یکی از احکام تکلیفیه است که مستقیماً نمی‌تواند به عین تعلق بگیرد، بنابراین با توجه به این نکته و با توجه به ذیل آیه، باید قائل شد کلمه «أَكْلَ» که جزو افعال مکلفین است در تقدیر است و منظور از «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ»، «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ أَكْلُ الْمَيْتَةِ» است؛ یعنی خوردن گوشت میته مورد نمی‌و حرمت قرار گرفته است.

علاوه بر این، اگر عموم مد نظر قائلان را بپذیریم، تالی فاسدهایی دارد که التزام به آن‌ها فاقد وجاهت عقلی و شرعی است. برای مثال، یکی از اموری که مربوط به میته است نگهداری میته است. گوسفندی به صورت طبیعی و بدون ذبح شرعی تلف می‌شود. آیا می‌توان پذیرفت که نگهداری آن حرام است و دست زدن و هرکاری که به آن تصرف و انتفاع صدق کند، حرام است؟

بنابراین هر موردی را باید به تناسب آن مورد ملاحظه کرد. در آیه شریفه، وقتی به خنزیر می‌رسد، خداوند کلمه «لَحْمَ» را می‌آورد. این قرینه می‌شود بر اینکه آن چه که مناسبت دارد اکل است. اکل میته و دم. که در زمان جاهلیت مقداری از خون گوسفند را از خون اول می‌گرفتند و می‌خوردند. حرام است. در نتیجه نمی‌توانیم از آیه استفاده کنیم که جمیع انتفاعات حرام است، بلکه آیه می‌گوید «اکل میته» حرام است.

اگر دستی از انسان جدا شد، این حکم میته را دارد؛ حال اگر بتوان این دست جدا شده را به بدن انسانی که دست ندارد، متصل کرد با اینکه عنوان میته را دارد، اما اصل این انتفاع مانعی ندارد و این آیه شریفه فقط اکل میته را تحریم می‌کند. از این رو آیه مذکور نمی‌تواند دلیلی پذیرفتنی برای عدم مطهریت دباغی باشد، زیرا همان‌گونه که گذشت، بر فرض ثبوت عموم ادعای قائلان به نظریه مذکور، بین حرمت و عدم طهارت، ملازمه‌ای وجود ندارد.

۱-۲. روایات

قائلان به نظریه عدم مطهریت دباغی، به روایاتی چند در این زمینه استناد کرده‌اند. هریک از این روایات را به جهت سندی و دلالی مورد بررسی قرار می‌دهیم تا میزان اعتبار هر کدام مشخص شود.

الف. موثقه محمد بن ابی عمیر

امام صادق علیه السلام درباره میته فرمودند:

«در هیچ بخشی از مردار غناز نخوانید» (حرعاملی، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۳۴۳).^۱

بررسی دلالی

یکی از شرایط لباس نمازگزار، پاکی آن است و اینکه از نجاسات نباشد. تنها مانعی که سبب عدم صحت نماز در پوست میته می‌شود، نجاست آن است. در این روایت امام صادق علیه السلام از نماز خواندن در لباس حاصل از پوست مردار مطلقاً نهی فرموده‌اند، در حالی که اگر دباغی جزو مطهرات می‌بود، باید امام علیه السلام قید می‌زدند و می‌فرمودند: «با پوست میته‌ای که دباغی نشده باشد نماز خواندن جایز نیست». اما این اطلاق و عدم تفکیک نشان می‌دهد که دباغی تأثیری در تطهیر پوست میته ندارد.

نقد دلیل

این دلیل هم قابل خدشه است، زیرا از این روایت، به خودی خود، نمی‌توان استظهار و استنباط این مطلب را داشت که نهی امام علیه السلام به خاطر نجاست پوست است، چرا که علت نهی می‌تواند امر دیگری باشد. از این رو ملازمه‌ای نمی‌توان برقرار کرد، چرا که به طور مثال از نماز خواندن با لباس ابریشمی و حریری هم نهی شده است، در حالی که می‌دانیم ابریشم و حریر نجس نیستند. بنابراین روایت ارتباطی به مسأله تطهیر پوست به وسیله دباغی ندارد.^۲

ب. صحیحہ محمد بن مسلم

محمد بن مسلم می گوید: «از امام علیه السلام درباره پوست میته سؤال کردم که آیا پس از این که دباغی شده باشد می توان در نماز پوشید؟ حضرت علیه السلام فرمودند: نه؛ هرچند که هفتاد مرتبه نیز دباغی شده باشد» (حرعالمی، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۳۴۳).^{۲۰}

بررسی دلالتی

عاملی که سبب بطلان نماز می شود، نجاست لباس نمازگزار است چراکه باید لباس نمازگزار پاک باشد. همان گونه که در این روایت می بینیم، حضرت صادق علیه السلام دباغی را عامل طهارت پوست نمی بیند و می فرماید: «اگر چه پوست مردار هفتاد مرتبه دباغی شود، باز هم نمی توان در نماز از آن استفاده کرد». اینجا مانع استفاده، نجاست آن است.

نقد دلیل

این روایت نیز درباره نماز است و در آن اشاره ای به نجاست نشده است. شاید به خاطر خصوصیت دیگری غیر از نجاست، استفاده از پوست میته در نماز نهی شده باشد. در نتیجه، از این روایت نمی توان عدم مُطَهَرِیت دباغی را استفاده نمود، زیرا این روایت ناظر به این مطلب نیست.

ج. روایت عبدالله بن عکیم

اکثر حنابله و مالکیه از مذاهب اهل تسنن (دسوقی، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۹۲؛ ابن قدامه، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۸۹) معتقدند هیچ پوستی با دباغی پاک نمی شود، نه پوست حیوان حلال گوشت و نه حرام گوشت. البته استفاده از پوست های خشک حیوانات میته در مکان های خشک را مباح می دانند، چون نجاست در خشکی منتقل نمی شود. طرفداران این نظر به روایت عبدالله بن عکیم استدلال کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا تَنْتَفِعُوا مِنَ الْمَيْتَةِ بِإِهَابٍ» (ترمذی، ۱۴۱۹ ق، ج ۴، ص ۲۲۲)؛ «از پوست میته بهره نبرید».

این روایت استفاده از «إِهَاب» را نهی کرده است که به معنای پوست حیوان حتی بعد از دباغی است. با توجه به اینکه هدف از دباغی طهارت است که نتیجه طهارت استفاده و بهره برداری از پوست است، می توان نتیجه گرفت که طبق این روایت بهره برداری از پوست مورد نهی قرار گرفته است؛ بنابراین، دباغی موجب مُطَهَرِیت پوست نمی شود. این نظریه مطابق نظر اکثر فقهای امامیه است که دباغی را جزو مُطَهَرَات پوست میته نمی دانند.

۱-۳-۱. اجماع

محقق حلی رحمته الله علیه می‌فرماید: پوست مردار اگر در لباس نمازگزار وجود داشته باشد، موجب بطلان نماز است، هرچند دباغی شده باشد و این حکم مورد اجماع علما است (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۷). دباغی موجب تطهیر نمی‌شود، زیرا میتة یک نجاست بالذات است و دباغی از مَطَهَّرات نیست. همچنین علامه حلی رحمته الله علیه در تذکره فرموده است که عدم مَطَهَّریت دباغی از چیزهایی است که علمای ما بر آن اجماع دارند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۹۴).

نقد دلیل

این اجماع تعبدی نبوده و نمی‌تواند معتبر باشد، زیرا این اجماع از اجماعات یقینی المدرك است. اگر هم محتمل المدرك باشد، استناد علما به روایاتی است که در مسئله مورد بحث وجود دارند. در نتیجه، با توجه به وجود روایات، باید به آن‌ها توجه کرد و اجماع نمی‌تواند مورد استناد قرار بگیرد، بنابراین حجیت ندارد.

۲-۱. ادله قائلان به مَطَهَّریت دباغی

طرفداران این نظر به ادله‌ای استناد کرده‌اند که هر یک در ادامه بررسی می‌شود.

۱-۲-۱. روایات

روایات، به عنوان یکی از منابع مهم استنباط، در تحلیل مطهریت دباغی جایگاه ویژه‌ای دارند. برخی از این روایات از نظر فقها بر مطهریت دباغی دلالت دارند. از این رو، بررسی سند و دلالت آن‌ها با توجه به سیاق و لحن روایت، برای روشن شدن میزان اعتبارشان در مقام استدلال، ضروری است. در ادامه، مهم‌ترین این روایات بررسی می‌شود.

الف. روایت مسلم

مسلم از پیامبر صلی الله علیه و آله روایتی با این مضمون نقل می‌کند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از کنار مردار گوسفندی که روی زمین افتاده بود گذر کردند و فرمودند:

«چرا صاحبان آن از پوست آن استفاده نکرده‌اند؟» (مسلم، ۱۴۱۲ق،

ج ۱، ص ۱۴۵).

برخی همچون ابن حزم معتقدند که این حیوان میته بوده است و چون میته با دباغی تطهیر می‌شود، از این جهت پیامبر ﷺ مذمت نموده‌اند و فرموده‌اند: چرا از پوست آن (با وجود این که به وسیله دباغی طاهر می‌شود) استفاده نکرده‌اند (ابن حزم، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۱۹).

نقد دلیل

جهت صدور روایت مذکور با صحیحۀ علی بن مغیره روشن می‌شود. علی بن مغیره می‌گوید که به امام صادق ﷺ گفتم: فدایتان شوم، آیا از مردار می‌شود بهره‌ای برد؟ حضرت ﷺ فرمودند: خیر. گفتم: به ما این گونه رسیده است که پیامبر ﷺ از کنار گوسفند مرده‌ای عبور کردند و فرمودند: حال که این گوسفند مرده است، چرا از پوست آن استفاده نمی‌کنید؟ امام ﷺ در پاسخ فرمودند: آن گوسفند برای سوده دختر زمعه، همسر پیامبر ﷺ بوده است و به خاطر این که بسیار لاغر بود، از گوشت آن استفاده نمی‌کردند و آن را رها کرده بودند تا بمیرد. پیامبر ﷺ در این حال فرمودند: اکنون که از گوشت آن استفاده نمی‌کنید، او را ذبح کنید و از پوستش استفاده کنید (حرعاملی، ۱۳۹۲، ج ۲۴، ص ۱۸۴).

بررسی دلالی

قائلان به مُطَهَّریت دباغی معتقدند بعد از دباغی، پوست پاک می‌شود و می‌توان از آن استفاده کرد، در حالی که این روایت، عدم انتفاع از پوست میته را مطلقاً می‌رساند، چه قبل از دباغی و چه بعد از آن. چنان که راوی از امام ﷺ می‌پرسد: آیا هیچ نفعی از میته می‌شود برد؟ امام ﷺ فرمودند: خیر. سؤال در روایت اطلاق دارد و جواب هم مطلق است. بنابراین، میته قابلیت انتفاع ندارد، چه دباغی شده باشد و چه نشده باشد، و گرنه باید امام ﷺ قید دباغی را می‌آوردند که اگر دباغی شده باشد، مشکلی در انتفاع از پوست میته نیست، در حالی که امام ﷺ انتفاع از میته را مطلقاً نهی فرموده‌اند. روایت دیگری که مفاد آن مُطَهَّریت دباغی را می‌رساند، صحیحۀ حسین بن زراره از امام صادق ﷺ است که پس از بررسی سندی، به بررسی دلالی این روایت می‌پردازیم.

ب. صحیحۀ حسین بن زراره

حسین بن زراره از امام صادق ﷺ سؤال می‌کند پوست گوسفند میته‌ای که دباغی شده و در آن شیر و آب می‌ریزند، آیا از آن بیاشامم و وضو بگیرم؟ امام ﷺ فرمودند: از این پوست دباغی شده استفاده کن، ولی در آن نماز نخوان. اگر لباسی از این پوست درست کردند، حق استفاده داری، ولی در نماز آن را استفاده نکن (حرعاملی، ۱۳۹۲ق، ج ۲۴، ص ۱۸۶).

بررسی دلالی

این روایت دلالت می‌کند که انتفاع از پوست حیوان میت‌ه بعد از دباغی جایز است. به کمک این روایت می‌توان این گونه وجه جمع ارائه کرد: روایات مانع را بر نماز و هر آنچه که در آن طهارت شرط است از جمله طواف حمل کنیم. نتیجه چنین می‌شود: استفاده از پوست دباغی شده جایز است، مگر برای استفاده در نماز و سایر افعال عبادی که در صحت آن‌ها طهارت شرط است.

ج. روایت مسلم

روایت بعدی مورد استناد برای مُطَهِّریت دباغی، روایتی است که شافعی به آن استناد کرده‌اند و قائل به این مطلب شده‌اند که هر پوستی با دباغی پاک می‌شود، مگر پوست سگ و خوک (شرینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۳۵). روایت این چنین است که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

«هر پوستی که دباغی شود، پاک می‌شود» (مسلم، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۷۱).

ایشان برای استثنا کردن پوست خوک به آیه ۱۴۵ سوره مبارکه انعام استناد می‌کنند.

علمای شافعی معتقدند ضمیر «فَأَيُّهُ» در آیه به مضاف الیه یعنی «خنزیر» برمی‌گردد. بنابراین، خوک با پوستش را جزو نجاسات می‌دانند و معتقدند با دباغی پاک نمی‌شود. همچنین، سگ را با قیاس و تنقیح مناط با خوک (چون هر دو نجس العین هستند)، در زمره حیواناتی قرار می‌دهند که قابلیت تطهیر با دباغی را ندارند. در غیر این دو، دباغی را مُطَهِّر پوست‌های سایر حیوانات، حتی میت‌ه، می‌دانند، تا جایی که نماز در پوست دباغی شده و همچنین خرید و فروش آن را جایز می‌دانند (همان).

روایتی که علمای شافعی به آن استناد کرده‌اند با روایت دیگری از پیامبر اکرم ﷺ تعارض دارد. در این حدیث آمده است که دباغی دخلی در مُطَهِّریت پوست میت‌ه ندارد، زیرا هدف نهایی از دباغی استفاده از پوست است که این حدیث به طور مطلق از آن نهی کرده است. پیامبر ﷺ فرمودند:

«از پوست میت‌ه بهره نبرید» (ترمذی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۲۲۲).

در جهت رفع تعارض این روایت با روایاتی که دال بر مُطَهِّریت دباغی است، اکثر حنابلّه و مالکیّه قائل‌اند که این روایت را حضرت رسول ﷺ یک ماه قبل از رحلتشان بیان کرده‌اند. بنابراین،

این روایت ناسخ روایت‌های قبلی است و آن‌ها را از حجیت می‌اندازد (دسوقی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۹۲؛ ابن‌قدامه، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۸۹).

نقد دلیل

همان‌گونه که بیان کردیم، هیچ تعارضی بین این روایات نیست، بلکه روایات مانعه دلالت می‌کند بر عدم استفاده در نماز و هر آن چه که در آن طهارت شرط صحت است، نه مطلق استفاده.

د. روایت نسائی

این روایت بیان‌گر آن است که دباغی فقط پاک‌کننده پوست میتة حیوانات حلال گوشت است و حیوانات حرام گوشت میتة بادباغی پاک نمی‌شوند (نووی، ۱۳۴۷ق، ج ۳، ص ۲۷۶). برخی همچون لیث، اسحاق، اوزاعی و ابن تیمیه (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۲۱، ص ۹۵) با توجه به این روایت قائل به این مطلب شده‌اند.

پیامبر خدا ﷺ در جنگ تبوک از زنی آب خواستند. زن گفت: فقط در کیسه‌ای که از پوست میتة است آب دارم. پیامبر اکرم ﷺ سؤال کردند: «آیا آن را دباغی نکرده‌ای؟» زن جواب داد: بله. حضرت فرمودند: «پس به درستی که دباغی، سبب تذکیه آن است» (نسائی، ۱۴۳۷ق، ج ۷، ص ۱۷۳).

وجه دلالت این حدیث این‌گونه است که حضرت رسول ﷺ دباغی را به منزله تذکیه گرفته‌اند، در حالی که پرواضح است که تذکیه فقط در حیوانات حلال گوشت مؤثر است. بنابراین، دباغی هم فقط در همین نوع از حیوانات مؤثر است و قابلیت تطهیر دارد و در حیوانات حرام گوشت این قابلیت وجود ندارد.

بنابراین، طرفداران این نظریه فقط استفاده و خرید و فروش پوست حیوان حلال گوشت میتة بعد از دباغی را جایز می‌دانند و استفاده از سایر پوست‌های حیوانات میتة را، چه قبل و چه بعد از دباغی، به علت نجاست این پوست‌ها حرام می‌دانند.

به نظر می‌رسد این نظر نیز صحیح نیست، زیرا اولاً تذکیه حیوانات حرام گوشت نیز موجب طهارت است، مگر سگ و خوک که نجس‌العین هستند؛ ثانیاً این حدیث نیز استفاده از پوست میتة را بعد از دباغی برای مصارفی غیر از نماز جایز شمرده است که بیان کردیم چنین مصارفی مضمون روایات مطهریت است.

ناگفته نماند برخی معتقدند تمام پوست‌های حیوانات میته، حتی پوست سگ و خوک، با دباغی پاک می‌شود و استفاده و خرید و فروش پوست میته بعد از دباغی جایز است (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۸۵). این نظر داوود و ابی یوسف است و شوکانی نیز این نظر را ترجیح داده است. دلیل این نظریه این است که احادیثی که دربارهٔ مُطَهِّریت دباغی آمده است، مطلقاً دباغی را مُطَهِّر می‌دانند و فرقی میان سگ و خوک و باقی حیوانات نگذاشته‌اند. بنابراین، همان‌طور که در سایر حیوانات دباغی مُطَهِّر پوست است، در سگ و خوک نیز دباغی سبب تطهیر پوست می‌شود.

این نظر نیز مخدوش است، زیرا بر فرض که دباغی پاک‌کنندهٔ پوست مردار باشد، در برخی از احادیث دباغی به منزلهٔ تذکیه بیان شده است. بنابراین، دباغی در جایی مؤثر است که حیوان قابل تذکیه باشد، نه برای سگ و خوک که چنین قابلیتی ندارند.

۲-۲-۱. قیاس دباغی با استحاله

فقه‌های حنفی بر این باورند که دباغی مُطَهِّر تمام پوست‌های حیوانات میته است. دلیل ایشان قیاس می‌باشد. اینان قائل‌اند که دباغی همچون استحاله است و همچنان که استحاله مُطَهِّر است، دباغی نیز همان حکم را دارد. البته ایشان نیز خوک را به همان وجه استدلالی که شافعیه معتقد آن بودند، استثنا می‌کنند، ولی فرقیان با شافعیه این است که ایشان دباغی را حتی برای پوست سگ مُطَهِّر می‌دانند (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۹۶).

نقد دلیل

این مطلب که دباغی همانند استحاله است، جای اشکال دارد، زیرا استحاله واقعی از مُطَهِّرات است، نه استحاله ادعایی و مشکوک. در بحث دباغی، استحاله واقعی وجود ندارد. بنابراین نمی‌توان دباغی را با استحاله قیاس کرد. استحاله تبدل ماهیت شیء به شیء دیگر است، مثلاً وقتی که چوب خاکستر می‌شود، می‌گوییم استحاله شده است (مشکینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۳۲). همین تعریف رافقه حنفی از استحاله کرده است و در تعریف استحاله با فقه امامیه هم سو هستند (عثیمین، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۱). در دباغی، پوست با چرم تغییر حالت پیدا کرده است، نه تغییر ماهیت. بنابراین، قیاس دباغی با استحاله به هیچ وجه قابل قبول نیست. علاوه بر اینکه در دباغی تبدل نیست، بلکه تبدل است. در دباغی تبدل اوصاف است، نه تبدل و دگرگونی ماهیت.

۳-۱. بررسی صحت یا بطلان خرید و فروش پوست میتة

درباره استفاده و تجارت پوست حیوانات حلال گوشت میتة یا حرام گوشت، در میان فقها آرای مختلفی دیده می شود.

۱-۳-۱. قائلان به حرمت و دلایل آن

اکثر فقهای امامیه و اهل تسنن قائل به حرمت معامله میتة به حرمت تکلیفی و وضعی شده اند. از میان شیعه می توان از فقهای همچون شیخ طوسی رحمته الله علیه (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۳)، علامه حلی رحمته الله علیه (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۵)، شیخ سلار رحمته الله علیه (سلار دیلمی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۷۲)، صاحب جواهر رحمته الله علیه (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۲، ص ۱۱) نام برد که در کتاب هایشان به حرمت بیع میتة فتوا داده اند. محقق خویی رحمته الله علیه نیز گفته است: تجارت میتة، باطل و حرام است، مگر فروش آن به شخصی که مردار را مباح بداند (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۲۰).

فقها برای اثبات حرمت تجارت میتة و اجزای روح دار میتة، مانند پوست به ادله ای استناد کرده اند که برخی از آن ها در ادامه می آید.

۱-۳-۱-۱. اجماع

برخی از فقها همچون محقق نراقی رحمته الله علیه (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۵۹) گفته اند: اجماع علما بر این است که بیع میتة و اجزای روح دارش مثل پوست حرام است.

نقد دلیل

این اجماع تعبدی نیست و نمی تواند معتبر باشد، به دلیل اینکه از اجماعات یقینی المدرک است. اگر هم محتمل المدرک باشد، استناد علما به روایاتی است که در مسئله مورد بحث آن روایات وجود دارد.

۲-۱-۳-۱. عدم قابلیت انتفاع از میتة و اجزای روح دارش مثل پوست

یکی از دلایلی که شیخ انصاری رحمته الله علیه برای حرمت بیع مردار و اجزای روح دارش مانند پوست بیان می کند، این است که میتة و اجزای روح دارش مانند پوست، قابلیت انتفاع ندارند و هنگامی که چیزی قابلیت انتفاع نداشت، از مالیت می افتد و اگر چیزی که مالیتی نداشت معامله شود و مالی در ازای آن پرداخت شد، می شود «اکل مال بالباطل» که حرام است (انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۱).

نقد دلیل

این اشکال دو قسمت دارد که قسمت اول آن بیان گر این است که انتفاع و بهره‌برداری از میتة و اجزای روح‌دارش مثل پوست جایز نیست و قسمت دوم می‌گوید هر چیزی که انتفاعی از او برده نمی‌شود، از مالیت می‌افتد. حال باید ادله قسمت اول این اشکال که عدم جواز انتفاع از میتة و اجزای روح‌دار آن مثل پوست است را نقد و بررسی کنیم.

دلیل اول: استفاده از آیه سوم سورة مائده برای عدم جواز انتفاع از میتة

این آیه را در مباحث قبلی بررسی کردیم و مشخص شد که حرمت مربوط به خوردن میتة است، نه باقی انتفاعات آن.

دلیل دوم: روایات

در خصوص جواز انتفاع از میتة و اجزای روح‌دارش مثل پوست آن، دو دسته روایات داریم که دسته اول روایات مانعه مانند موثقة سماعة (حرعاملی، ۱۳۹۲، ج ۲۴، ص ۱۸۵) و صحیحة کاهلی (همان، ص ۷۱) است و دلالت بر این دارد که انتفاع از میتة و اجزای روح‌دارش مثل پوست حرام است. دسته دوم روایات مجوزه مانند روایت ابوالقاسم صیقل (همان، ج ۱۷، ص ۱۷۳) و صحیحة زراره (همان، ج ۱، ص ۱۷۵) است که دلالت دارد بر جواز انتفاع از میتة و پوست آنچه از اجزای روح‌دار میتة است. روایات مجوزه بر روایات مانعه به عنوان مخصوص یا به عنوان دلیل حاکم، مقدم است. نظر امام خمینی رحمته الله علیه همین است که روایات مجوزه، حاکم است، به این بیان که روایات مانعه اجمالاً بیان می‌کنند که از مردار نمی‌شود بهره‌ای برد، اما روایات مجوزه می‌گوید اگر انتفاع، دلو یا برای لباس باشد، اشکالی ندارد (خمینی، ۱۳۴۱، ج ۱، ص ۷۹).

بنابراین، نسبت بین روایات مجوزه و مانعه، عام و خاص مطلق است، یعنی روایات مجوزه، اخص مطلق است و روایات مانعه عام هستند. روایات مجوزه یا تخصیص بزنند یا طبق بیان امام خمینی رحمته الله علیه مسئله حکومت را مطرح کنیم. بنابراین وجه، دیگر تعارض معنایی ندارد، بلکه امکان جمع عرفی بین روایات وجود دارد. وقتی می‌گوییم این روایات حاکم یا اخص مطلق از روایات مانعه است، معنایش این می‌شود که یک جمع عرفی روشن وجود دارد و باید به این جمع عمل کرد. بنابراین، طبق این جمع، انتفاع به پوست میتة در غیر آن چیزهایی که طهارت در آن شرط نیست، اشکال ندارد، ولی در مصارفی مثل نماز و خوراکی و نوشیدنی که طهارت در آن‌ها شرط است، مجاز نیست.

فقیهانی همچون امام خمینی رحمته الله علیه (خمینی، ۱۳۴۳، ج ۱، ص ۷۹) و محقق خویی رحمته الله علیه (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۱۶) همین جمع را پذیرفته اند.

دلیل سوم: اجماع

ابن ادریس می گوید: یکی از موارد اجماع، حرمت انتفاع از مردار به جز خوردن آن در حال اضطرار است (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۷۴). شهید ثانی رحمته الله علیه نیز می فرماید: میته و آن چیزی که در حکم میته است، مانند استفاده از دنبه گوسفند زنده که در حکم میته است، از موارد اجماع فقها می باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۲۰).

اما در مقابل، برخی از فقها معتقدند که استفاده از مردار جایز است، همانند محقق حلی رحمته الله علیه که گفته است: هرچند آب ریخته شده در پوست مردار نجس است و برای نماز نمی توان از آن استفاده کرد، ولی برای مصارفی مثل آبیاری درختان و نوشاندن به حیوانات منعی ندارد، گرچه ترک آن بهتر است (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۲۷). ایشان استفاده از پوست مردار را در برخی از موارد، مانند آب دادن به حیوان یا درخت و مواردی از این قبیل که منفعت محله ای محسوب می شود، جایز می داند.

نقد دلیل

با مطالعه و بررسی عبارات فقها در این مسئله، به این نتیجه رسیدیم که در بحث عدم جواز انتفاع از مردار و اجزای روح دارش مانند پوست، اجماعی دیده نمی شود و اگر حتی اجماعی باشد، آن اجماع مدرکی است و حجیت ندارد.

با بررسی ادله موجود در مسئله، اعم از ادله قرآنی، روایی و اجماع، به این نتیجه رسیدیم که ادله قرآنی و اجماع نمی تواند عدم جواز انتفاع از میته و اجزای روح دارش مانند پوست را اثبات کند. درباره روایات نیز وجه جمعی را پذیرفتیم که روایات مجوزه حاکم یا مخصوص روایات مانعه هستند. بنابراین، استفاده و بهره برداری از مردار و اجزای روح دارش همانند پوست آن جایز است. در این صورت، دلیل دوم ما برای عدم جواز تجارت پوست مردار صحیح نیست که محتوایش این بود: چون انتفاع و بهره برداری از آن جایز نیست، پس فاقد مالیت است و اگر در ازای چیزی که مالیت ندارد مالی پرداخت شود، اکل مال بالباطل می شود. به این جهت که قسمت اول این دلیل را رد کردیم و قائل

به این شدیم که استفاده و بهره‌برداری از پوست میتة جایز و دارای مالیت است، پس تجارت با آن مصداق اکل مال بالباطل شمرده نمی‌شود.

۱-۳-۳. نجاست پوست مردار

از دلایلی که فقها برای اثبات عدم جواز تجارت پوست میتة به کار برده‌اند، این است که بگوئیم پوست مردار نجس است و تجارت نجس هم باطل است (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۵؛ انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۵۳).

نقد دلیل

ملازمه‌ای میان نجاست شیء و حرمت تجارت آن وجود ندارد، به دلیل اینکه اولاً نجاست مانع بیع نیست، بلکه باعث عدم انتفاع می‌شود و عدم انتفاع به منافع محله باعث عدم مالیت پوست میتة می‌شود و این عدم مالیت سبب حرمت تجارت می‌شود؛ ولی در مباحث پیشین ثابت شد که از پوست میتة می‌شود بهره برد. بنابراین، چنین ملازمه‌ای باطل است. ثانیاً اشیاء بسیاری وجود دارد که گرچه نجس هستند، اما بیعشان مشکلی ندارد و با آن‌ها تجارت می‌شود، همانند فروش برده کافر و فروش سگ شکاری.

۱-۳-۴. روایات

فقها برای اثبات عدم جواز تجارت و استفاده از پوست میتة به روایات نیز استناد کرده‌اند. در ادامه به دو روایت مهم در این زمینه اشاره می‌شود.

الف. موثقة سکونی

امام صادق علیه السلام فرمودند: اموال حرام عبارت‌اند از: بهای فروش مردار، بهای فروش سگ، بهای فروش شراب، درآمد زنا، رشوه گرفتن در قضاوت و مزد پیشگو (حر عاملی، ۱۳۹۲ق، ج ۱۷، ص ۹۳).

ب. روایت محمد بن علی بن الحسین

امام صادق علیه السلام فرمودند: اجرت زن بدکاره و قیمت سگ غیرشکاری و قیمت مشروبات الکلی و قیمت مردار، همه نامشروع و حرام است و اما رشوه دادن و گرفتن در حکم همان کفر به خدای بزرگ است (حر عاملی، ۱۳۹۲ق، ج ۱۷، ص ۹۴).

۱-۳-۲. قائلان به جواز تجارت پوست میتة و دلایل آن

در این بحث نیز میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقها با استناد به روایات و دلایل خاص،

قائل به جواز این نوع تجارت هستند. در ادامه، به بررسی برخی از روایاتی پرداخته می‌شود که قائلان به جواز به آن استدلال کرده‌اند.

۱-۳-۲-۱. روایات

از بین روایاتی که مستند قائلین به جواز تجارت با پوست میته است به دو روایت اشاره می‌شود.

الف. روایت ابوالقاسم صیقل

در روایت از حضرت علیه السلام پرسش شده است: آیا کار کردن، خرید و فروش و دست‌مالیدن به پوست مردار برای ما جایز است؟ امام علیه السلام در جواب می‌فرمایند که برای نماز خواندن لباس دیگری بپوش. بیان امام علیه السلام در جواب نشان از تقریر و رضایت ایشان نسبت به جواز خرید و فروش مردار است، زیرا ایشان در مقام بیان بوده‌اند و اگر در جواب پرسش که دربارهٔ معاملهٔ پوست میته است سخنی نفرمایند، تأخیر بیان از وقت حاجت رخ می‌دهد که چنین چیزی در شأن معصوم علیه السلام نیست.

ب. موثقهٔ ابی‌مخلد

ابی‌مخلد گفته است که نزد امام صادق علیه السلام بودم که غلام ایشان معتب وارد شد و عرض کرد که دو نفر در جلوی خانه ایستاده‌اند. حضرت فرمودند که اجازه دهید تا داخل شوند. بعد از اینکه آن دو نفر داخل منزل شدند، یکی از آنان عرض کرد که من به کارزین‌سازی مشغولم و پوست پلنگ خرید و فروش می‌کنم. حضرت علیه السلام سؤال کردند که آیا این پوست‌ها دباغی شده‌اند؟ آن شخص در پاسخ گفت: بله. حضرت فرمودند: «اشکالی ندارد» (حرعاملی، ۱۳۹۲، ج ۱۷، ص ۱۷۲).

این احتمال در این روایت هست که تجارت پوست میته مطلقاً اشکالی ندارد، اما امام علیه السلام به جهت مماشات با اهل تسنن که اعتقادشان بر این است که دباغی موجب تطهیر پوست می‌شود، این سؤال را مطرح کرده‌اند. بنابراین، احتمال دارد که این روایت علاوه بر اینکه در فضای تقیه صادر شده باشد، دلالت بر حکم واقعی هم بکند.

۱-۳-۳. روش جمع میان روایات مانعه و مجوزه

بعد از بررسی ادله، دیدگاه برگزیدهٔ مانیز همان نظر امام خمینی رحمته الله علیه است که معاملهٔ پوست مردار به قصد منفعت محله‌ای که دارد جایز است. اما برای اثبات این سخن باید به حدیث تحف‌العقول تمسک کنیم:

«هر شیئی که مورد امر بوده و غذای بندگان و قوام ایشان در امورشان وابسته به آن است و می‌توان گفت که غیر این امور صلاح و مصلحت ایشان را پیاپی نداشته و موجب تأمین آن نمی‌باشد و آن‌ها مأكولات و مشروبات و ملبوسات و منکوحات آن‌ها بوده و نیز اشیائی است که عباد، آن‌ها را تملک می‌کنند و آن جمیع منافع است که غیر آن‌ها این امتیاز را ندارد و همچنین هر چیزی که مصلحت بندگان خدا از جهت در آن می‌باشد و به هر حال تمام این امور جایز بوده و بیع و شراء و نگهداری و به کار گرفتن و بخشش و عاریه دادن آن‌ها حلال و مشروع می‌باشد» (ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۴۶).

حدیث تحف العقول می‌گوید اگر شیء حرامی را به خاطر منفعت محله مورد معامله قرار دهید، مانعی ندارد و این روایت نسبتش به روایات مانعه اخص مطلق است. بنابراین، نتیجه این می‌شود که معامله پوست مردار به خاطر منافع محله‌ای که دارد جایز است. ولی اگر عالمانی همچون محقق خویی رحمته الله علیه روایت تحف العقول را نپذیرفتند، در این صورت فقط روایات مانعه را دارند و باید فتوا دهند به این که ثمن پوست میته سُحت است و معامله آن باطل است.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که بیان شد، مُطَهِّریت دباغی یکی از مسائلی است که محل اختلاف بین مذاهب اسلامی است، این‌گونه که مذهب امامیه قائل به عدم مُطَهِّریت دباغی هستند و بین مذاهب اهل تسنن نیز اقوال مختلفی وجود دارد. اکثر حنابله و مالکیه با نظر امامیه هم‌سو هستند و قائل اند دباغی مُطَهِّر پوست میته نیست، اما شافعیه دباغی را جز برای پوست سگ و خوک، مُطَهِّر سایر پوست حیوانات میته می‌دانند. همچنین حنفی‌ها نیز با این عقیده شافعی‌ها هم‌نظر هستند. البته حنفی‌ها دباغی را برای پوست سگ هم مُطَهِّر می‌دانند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مذاهب اسلامی در این مسئله هم‌نظرند که دباغی مطلقاً مُطَهِّر پوست تمام حیوانات نیست.

در مقام ارائه وجه جمع میان دو دسته از روایات مانعه و مجوزه، باید بیان داشت که با بررسی دلایلی این دو طایفه از روایات و مطالعه سایر ادله موجود، بهترین وجه جمع این است که روایات مانعه حمل بر عدم مُطَهِّریت دباغی در اموری همچون نماز شود و روایاتی که دباغی را مُطَهِّر می‌دانند، حمل بر سایر انتفاعات محله شود.

پس از بررسی ادله جواز و عدم جواز تجارت پوست میته، به این نتیجه رسیدیم که حدیث تحف العقول در این مسئله می‌تواند راهگشا باشد. با استناد به این حدیث، به این نتیجه می‌رسیم که تجارت پوست میته در مواردی که منفعت محله‌ای دارد جایز است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

❁ پی‌نوشت

۱. بررسی سندی: راویان سند این روایت ثقه هستند. ثقه بودن شیخ طوسی رحمته الله که یکی از بزرگان و مشهورترین محدثان و فقیهان شیعه است، از مسلمات است و در کتب رجال شیعه نیز این موضوع اجماعی است (ابن داوود، ۱۳۹۲ق، ج ۱، ص ۳۰۶؛ نجاشی، ۱۳۶۵ق، ج ۱، ص ۴۰۳). درباره احمد بن محمد بن عیسی، نجاشی، شیخ طوسی رحمته الله و علامه حلی رحمته الله از او به عنوان «ثقه» نام برده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵ق، ج ۱، ص ۸۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۳۵۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۳).
- درباره طرق شیخ طوسی رحمته الله به احمد بن محمد بن عیسی، شش طریق در مشیخه شیخ طوسی رحمته الله بیان شده است که بزرگانی همچون محقق اردبیلی رحمته الله (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۴۷۹) و علامه حلی رحمته الله (علامه حلی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۳۵) تمام طرق را صحیح می‌دانند.
۲. هرچند که از سایر دلایل و امارات و احادیث منصوصه در این زمینه می‌توان این مطلب را استفاده کرد.
۳. بررسی سندی: راویان این حدیث همه ثقه و امامی است. محمد بن حسن بن علی طوسی که وثاقتش به اثبات رسید. درباره حسین بن سعید اهوازی نیز کتاب‌های رجال طوسی و خلاصه حلی از او به عنوان «ثقه» و «امامی» نام برده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۳۵۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۹). طریق شیخ طوسی رحمته الله به حسین بن سعید در مشیخه نیز به نظر بزرگانی همچون علامه حلی رحمته الله (علامه حلی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۳۶) و محقق اردبیلی رحمته الله (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۸۸) صحیح است.
- دیگر راوی این حدیث، حماد بن عیسی جُهنی است که از اصحاب اجماع است (شیخ طوسی، ۱۳۴۸ق، ج ۱، ص ۶۷۳) و در رجال نجاشی و طوسی و خلاصه حلی از او به عنوان «ثقه» و «امامی» یاد شده است (نجاشی، ۱۳۶۵ق، ج ۱، ص ۱۴۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۳۳۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۶).
- ابن داوود و شیخ طوسی رحمته الله از حریر بن عبدالله سجستانی که دیگر راوی این روایت است به عنوان «ثقه» و «امامی» در کتاب‌هایشان نام برده‌اند (ابن داوود، ۱۳۹۲ق، ج ۱، ص ۱۰۲؛ شیخ طوسی، ۱۲۷۱ق، ج ۱، ص ۵۰۷). به «ثقه» و «امامی» بودن محمد بن مسلم که از اصحاب اجماع است (شیخ طوسی، ۱۳۴۸ق، ج ۱، ص ۵۰۷) نیز در کتب رجال شیعه اشاره شده است (علامه حلی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۴۹؛ نجاشی، ۱۳۶۵ق، ج ۱، ص ۳۲۳).
- از این جهت که راویان این روایت ثقه و امامی‌اند و نیز طریق شیخ طوسی رحمته الله به حسین بن سعید صحیح می‌رسد، این روایت صحیح است.
۴. بررسی سندی: درباره وثاقت علی بن مغیره اختلاف وجود دارد. دو وجه برای وثاقت او ذکر شده است: وجه اول: کلامی است از نجاشی (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۴۹) در شرح حال حسن بن علی بن ابی مغیره. وی چنین می‌نگارد: «حسن بن علی بن ابی مغیره الزبیدی الکوفی، ثقه هو و ابوه، روی عن ابی جعفر و ابی عبدالله رحمته الله و هو یروی کتاب ابیه عنه». در تبیین این جمله و دلالتش دو نظر وجود دارد:

نظر اول: محقق تستری رحمته الله علیه در قاموس الرجال، این جمله را هم دال بر وثاقت حسن بن علی بن ابی مغیره می داند و هم بر وثاقت پدرش علی بن ابی مغیره. ایشان او را عاطفه می گیرند. در این صورت، جمله سه قسمت پیدا می کند که قسمت اول آن دلالت بر وثاقت حسن بن علی بن ابی مغیره و پدرش می کند (تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۳۴۹).

نظر دوم: برخی همانند محقق خوبی رحمته الله علیه، او را برای استینافیه می دانند. در این صورت، دیگر عبارت نجاشی دلالتی بر وثاقت علی بن ابی مغیره نخواهد داشت (خوبی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۲، ص ۲۶۶).

به نظر می رسد با توجه به قرائن داخلی و خارجی، احتمال استینافیه قوی تر است. قرینه داخلی این است که اگر او عاطفه باشد، دیگر معنا ندارد که در آخر جمله ضمیر فصل بیاید، زیرا در عبارت نجاشی ضمیر «روی» اول و دوم به حسن بن علی بن ابی مغیره برمی گردد و دیگر آوردن ضمیر فصل بی معناست.

قرینه خارجی هم آن است که حسن بن علی بن ابی مغیره به خاطر اختلاف طبقه ای که با امام باقر علیه السلام دارد، ممکن نیست که مستقیم از حضرت روایت نقل کند. بنابراین، بایستی او استینافیه باشد و «روی عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیه السلام»، خبر برای «ابوه» باشد؛ به این معنا که پدرش از امام باقر و امام صادق علیه السلام روایت می کند و خودش کتاب پدرش از امام صادق علیه السلام را روایت می کند.

بنابراین، از دیدگاه نگارندگان، عبارت نجاشی به خاطر قرائن داخلی و خارجی ای که بیان شد، وثاقت علی بن ابی مغیره را نمی رساند.

وجه دوم: علامه حلی رحمته الله علیه در خلاصه الاقوال (علامه حلی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۰۳) و ابن داوود در کتاب رجالش (ابن داوود، ۱۳۹۲ق، ج ۱، ص ۲۳۷)، علی بن ابی مغیره را ثقه و امامی دانسته اند. این وجه بر خلاف وجه اول، مورد پذیرش است و روایت صحیحه می باشد، چون روایانش ثقه و امامی است.

۵. بررسی سندی: به وثاقت شیخ طوسی رحمته الله علیه و صحت طریقهش به حسین بن سعید در احادیث قبلی اشاره شد و وثاقت حسین بن سعید هم با توجه به توثیق شیخ طوسی رحمته الله علیه و علامه حلی رحمته الله علیه تمام است (شیخ طوسی، ۱۲۷۱ق، ج ۱، ص ۱۴۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۹).

کتاب های رجال بسیاری همچون رجال نجاشی، رجال طوسی و خلاصه علامه حلی رحمته الله علیه از صفوان بن یحیی، که دیگر راوی این حدیث است، به عنوان «ثقه جلیل» نام برده اند (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۱۹۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۳۳۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۸۸).

شیخ طوسی رحمته الله علیه نسبت به وثاقت حسین بن زراره می فرماید: «ایشان ثقه هستند؛ چون صفوان بن یحیی فقط از ثقه روایت نقل می کند» (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۷۸).

همچنین برای اثبات وثاقت حسین بن زراره به این دلیل تمسک می شود که کشی به سند صحیح از عبدالله بن زراره از امام صادق علیه السلام نقل می کند که امام صادق علیه السلام برای برادران من حسن و حسین این گونه دعا کردند و

خطاب به زرارہ نوشتند: «...وَلَقَدْ أَدَّى إِلَى ابْنِكَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ رِسَالَاتَكَ، حَاطَهُمَا اللَّهُ وَكَلاَهُمَا وَرَعَاهُمَا وَحَفِظَهُمَا بِصَلَاحٍ أَبِيهِمَا، ...» (شیخ طوسی، ۱۳۴۸ ش، ج ۱، ص ۱۳۹)؛ ای زرارہ، فرزندان حسن و حسین نامہ تو را بہ من رسانند؛ خداوند ایشان را بہ جهت صالح بودن پدر حسن و حسین (کہ زرارہ است) حفظ نماید و از آن‌ها مراقبت کند. شاید چنین برداشتی شود کہ این دعای امام صادق (علیہ السلام) کاشف از جلالت شأن و وثاقت حسین بن زرارہ است؛ همان طور کہ برخی فرمودند (حائری مازندرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۹۴؛ حسینی اعرجی کاظمی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۱۳۴) کہ دعای امام (علیہ السلام) نشان از وثاقت راوی است.

ولی از دیدگاه نگارندگان، این دلیل قابل قبول نیست، زیرا باید در مہمیت و متعلق دعای امام (علیہ السلام) دقت نمود. مطلق دعا دال بر وثاقت نیست. اینجا امام (علیہ السلام) بہ زرارہ فرمودہ اند: «حسن و حسین پسران تو نامہی تو را برای من آورده اند. خدا حفظشان کند.» این گونه دعا نمودن، امارۃ وثاقت نیست، زیرا در روایاتی امام (علیہ السلام) برای برخی افراد غیرتقہ شیعه نیز دعا فرمودہ اند، مانند دعایی کہ امام صادق (علیہ السلام) برای سیدحمیری بہ جهت اشعاری کہ برای اہل بیت (علیہم السلام) سرودہ بود، انجام دادند (امینی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۳۱۹).

با توجہ بہ بیان شیخ طوسی (رحمۃ اللہ علیہ)، وثاقت و امامی بودن حسین بن زرارہ ثابت می شود و وجہ دوم کہ دعای امام (علیہ السلام) نشانۃ وثاقت باشد، قابل قبول نیست. بنابراین، این روایت نیز صحیحہ است.

۶. دلوی کہ از پوست درست شدہ است ولی پوستی کہ موی آن را بریدہ باشند و نہ آن کہ بکنند.

❁ فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن احمد، (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۱۶ق)، مجموع الفتاوی، مدینه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
۳. ابن حزم، علی بن احمد، (۱۴۲۴ق)، المحلی بالآثار، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن داود حلی، حسن بن علی، (۱۳۹۲ق)، کتاب الرجال، قم: الشریف الرضی.
۵. ابن زهره، حمزه بن علی، (۱۳۷۵ق)، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۶. ابن شعبه، حسن بن علی، (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۷. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، (۱۴۱۷ق)، المغنی، بیروت: عالم الکتب.
۸. اردبیلی، محمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، جامع الرواة وازاحة الإشبهات عن الطرق و الأسناد، بیروت: دارالأضواء.
۹. اعرجی کاظمی، محسن بن حسن، (۱۴۱۵ق)، عدة الرجال، قم: اسماعیلیان.
۱۰. امینی، عبدالحسین، (۱۴۱۶ق)، الغدير فی الكتاب و السنة و الأدب، قم: مرکز الغدير للدراسات الإسلامية.
۱۱. انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۲۰ق)، کتاب المکاسب، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۱۲. بحر العلوم، سید محمد، (۱۴۰۳ق)، بلغة الفقیه، تهران: مکتبه الصادق علیه السلام.
۱۳. بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۳۶۳ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة علیه السلام، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۴. بهوتی، منصور بن یونس، (۱۳۱۹ق)، کشف القناع عن متن الإقناع، ریاض: مکتبة النصر الحديثه.
۱۵. ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۴۱۹ق)، الجامع الصحيح و هو سنن الترمذی، مصر: دارالحديث.
۱۶. تستری، محمد تقی، (۱۴۱۰ق)، قاموس الرجال، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۷. جوهری فارابی، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۴ق)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، چاپ سوم، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۸. حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۶ق)، منتهی المقال فی أحوال الرجال، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
۱۹. حر عاملی، محمد بن الحسن، (۱۳۹۲ق)، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۰. حر عاملی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۷ق)، خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، قم: نشر فقاهت.
۲۱. حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۷ق)، المعبر في شرح المختصر، قم: موسسه سيد الشهداء عليه السلام.
۲۲. حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان.
۲۳. خطیب الشریبانی، محمد، (۱۴۲۱ق)، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی الفاظ المنهاج، مصر: المكتبة التجارية الكبرى.
۲۴. خمینی، سید روح الله، (۱۳۴۱)، المكاسب المحرمه، تهران: انتشارات مهر.
۲۵. خمینی، سید روح الله، (۱۴۴۲ق)، كتاب الطهارة، تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی عليه السلام.
۲۶. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۳۷۲)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، چاپ پنجم، قم: دفتر آیت الله العظمی خویی عليه السلام.
۲۷. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۷ق)، مصباح الفقاهه، قم: چاپ انصاریان.
۲۸. دسوقی، مصطفی محمد عرفه، (۱۴۲۸ق)، حاشیة الدسوقی على الشرح الكبير، بیروت: المكتبة التجارية.
۲۹. دینوری، احمد بن داوود، (۱۳۸۷)، كتاب النبات، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل.
۳۰. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، (۱۴۰۴ق)، المفردات في غريب القرآن، مصر: دفتر نشر الكتاب.
۳۱. زحیلی، وهبة، (۱۴۰۹ق)، الفقه الإسلامي وأدلته، دمشق: دار الفكر.
۳۲. زنجانی، شهاب الدین محمود بن احمد، (۱۳۸۲ق)، تخریج الفروع على الأصول، دمشق: مطبعة جامعة دمشق.
۳۳. سارل دیلمی، حمزه بن عبد العزيز، (۱۴۱۴ق)، المراسم العلوية في الأحكام النبوية، قم: مجمع جهانی اهل بیت عليه السلام.
۳۴. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، (۱۴۱۴ق)، فتح القدیر، دمشق: دار ابن کثیر.
۳۵. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، (۱۴۱۴ق)، نيل الأوطار شرح منتقى الأخبار من الأحاديث سيد الأخبار، مصر: مطبعة العثمانية.
۳۶. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۳۷۷ق)، ذكری الشيعة في احكام الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۳۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳ق)، مسالك الإفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: موسسه معارف اسلامی.
۳۸. طباطبائی، سید علی، (۱۴۱۲ق)، رياض المسائل في بيان الأحكام بالادلة، بیروت: دارالهادی عليه السلام.
۳۹. طبری، محمد بن جریر بن یزید، (۱۳۶۲)، تاریخ طبری، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن، (۱۲۷۱ق)، الفهرست، نجف اشرف: مكتبة المرتضوية.

۴۱. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۴۸)، **اختیار معرفة الرجال**، مشهد: دانشکده الهیات و معارف اسلامی، مرکز تحقیقات و مطالعات.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق)، **الخلافة فی الأحکام**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، موسسه نشر اسلامی.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷ق)، **تهذیب الأحکام**، تهران: نشر صدوق.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۲۷ق)، **رجال الطوسی**، چاپ سوم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، موسسه نشر اسلامی.
۴۵. عثیمین، محمد بن صالح، (۱۴۲۲ق)، **الشرح الممتع علی زاد المستقنع**، ریاض: دار ابن الجوزی.
۴۶. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۴ق)، **تذکره الفقهاء**، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
۴۷. علم الهدی، علی بن حسین، (۱۴۱۵ق)، **الانتصار**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، موسسه نشر اسلامی.
۴۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، **العین**، چاپ دوم، قم: مؤسسه دارالهجرة.
۴۹. قرافی، ابوالعباس احمد بن ادریس، (۱۳۴۴ق)، **انوار البروق فی انواء الفروق**، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
۵۰. محقق الکرکی، علی بن الحسین، (۱۴۰۸ق)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
۵۱. مروارید، علی اصغر، (۱۴۱۰ق)، **سلسلة الینایع الفقہیة**، بیروت: مؤسسه فقه الشیعة، دار الإسلامیة.
۵۲. مشکینی اردبیلی، علی، (۱۳۹۲)، **مصطلحات الفقه**، قم: مؤسسه علمی فرهنگي دار الحديث.
۵۳. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۰۴ق)، **فقه الإمام جعفر الصادق علیه السلام**، بیروت: دار الجواد علیه السلام.
۵۴. نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵)، **رجال النجاشی**، چاپ ششم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، موسسه نشر اسلامی.
۵۵. نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۲)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۶. نراقی، احمد، (۱۴۱۵ق)، **مستند الشیعة فی احکام الشریعة**، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
۵۷. نسائی، احمد بن علی، (۱۴۳۷ق)، **سنن النسائی المسمى بالمجتبی**، بیروت: دارالفکر.
۵۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج، (۱۴۱۲ق)، **صحیح مسلم**، مصر: دار الحديث.



Journal of On The Path of Ijtihad
Vol.2, No.2, Spring and summer 2025
Issn: 3060-8430 | EIssn: 3092-6734

Promotional Article

The Effect of Tanning on Purifying Carrion (al-Mayta) Skins: A Comparative Jurisprudential Study of Shi'i and Sunni Perspectives

Mohamad Arabshahi¹

Ehsan Azizi²

Mostafa Shahbazi³

Abstract

Jurists from both Islamic legal traditions (al-farīqayn) disagree on:

- (a) Permissibility of using/trading skins of Forbidden-meat animals and Permissible-meat animals not ritually slaughtered (ḥalāl al-luḥūm ghayr mudhakkāh)
- (b) Tanning (al-dibāgha) as a purificatory agent.

The Shāfi'i school views tanning as purifying all animal skins except those of dogs and swine, thereby permitting their use post-tanning. The Ḥanafī school holds a similar position but extends the purificatory effect to canine skins as well. By contrast, Imāmī (Shi'ite), most Ḥanbalī, and Mālikī jurists reject tanning as a means of purification. A third position, represented by al-Layth and Ibn Taymiyya, allows only the use and trade of tanned skins from ḥalāl animals, deeming other skins inherently impure (najis), whether tanned or not. Each of these three groups has cited evidence for their opinion. This descriptive-analytical study, grounded in library research, critically assesses the evidences (adilla) advanced by these jurists.

It concludes that tanned skins remain najis and are impermissible in ritual contexts requiring purity (e.g., ṣalāt, ṭawāf). However, their use for other purposes involving lawful benefits (manāfi' muḥallala) is permissible. Similarly, the buying and selling of dead (al-Mayta) skins is allowed when associated with lawful benefits, based on the ḥadīth in Tuḥaf al-'Uqūl: "If a prohibited object is transacted for a lawful benefit, there is no objection."

Keywords: Tanning (Dibāghah); Ritual Slaughter (Tadhkiya); Animal Skins; Carrion (Mayta); Tanning as a purifying agent (Muṭahhir); Five Juridical Schools (al-Madhāhib al-Khamsa).

* Date received: 2024/07/01

Date of admission: 2025/01/29

1. Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Jafari Jurisprudence, Razavi Islamic Sciences Research Institute, Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation. (arabshahi@islamic-rf.ir)

2. Level 4 scholar, Khorasan Seminary (responsible author). (aziziehsan75@gmail.com)

3. Level 4 graduate, Khorasan Seminary. (shahbazimostafa@gmail.com)